

سطح يك - جلسه سوم

برای بهتر و سریع‌تر جا افتادن طرح ، بنا داریم در هر جلسه یک بحث جزئی داشته باشیم و یک بحث کلی ؛ فلسفه طرح چنین روشی هم اینست که اگر برای جا انداختن یک بحث ، ما تنها متمرکز شویم بر ارائه جزئیات بحث ، مخاطب توان تحلیل یا درک کلیات مباحث را از دست می‌دهد ؛ همچنان‌که اگر در ارائه طرحی تنها به گفتن کلیات بسنده شود ، مخاطب از درک و تحلیل جزئیات مسئله بازمی‌ماند ؛ لذا یکی از بهترین و سریعترین راهها برای جا افتادن و روشن شدن ابعاد چنین طرح‌هایی ، اینست که هم در جزئیات آن بحث شود و هم در کلیات .

بنا بر این داریم که فعلاً در هر جلسه‌ای یک مورد از جزئیات و یک مورد هم از کلیات مطرح شود تا بتدریج این کلیات و جزئیات بهم برسند ؛ یعنی یک حرکت از درون به بیرون صورت بگیرد و یک حرکت از بیرون به درون و در چنین صورتی مخاطب می‌تواند مطمئن باشد که طرح یا مسئله را بصورت کامل و جامع در اختیار دارد و می‌تواند بدرستی بحث را منتقل کند؛ ان‌شاءالله .

بنا بر آنچه گذشت فعلاً یک بحثی درباره جزئیات طرح خدمت دوستان ارائه بدهیم و بعد برویم سراغ یکی از کلیات .

قرار شد برای سطح یک ، تعدادی از دستورات اسلام را بگذاریم وسط و حول و حوش آن بحث و بررسی کنیم ؛ منتها با منطق و ادبیات عمومی ، که هم مبنای علمی عقلی داشته باشد و هم قابل درک برای عموم مردم باشد (اصطلاحاً عوام‌فهم و خواص پسند باشد) ؛ چراکه در غیر اینصورت یا مباحث عوام زده بوده ، بدرد خواص نمی‌خورد و یا خواص زده بود و بدرد عوام نمی‌خورد ؛ چیزی که امروز گریبان بعضی از منابر یا تریبون‌های جامعه ما را گرفته است و محصول چنین فرایندی دوری عوام و خواص جامعه است از هم و نتیجه آن هم شرایط فعلی است .

درحالی‌که اینگونه ناقص عمل کردن در مغایرت است با سبک قرآن کریم ؛ چراکه یکی از اصول حاکم بر این امانت الهی ، مراعات همین اصل عوام و خواص است ؛ آنجا که می‌فرماید ما قرآن را با زبانی ساده برای عموم انسانها بیان کرده‌ایم ؛ به بیان دیگر این کتاب مقدس با زبان بی‌زبانی به ما می‌فرماید که اگر می‌خواهید حرفتان مخاطب داشته و بلکه جریان‌ساز باشد ، باید این اصول را رعایت کنید ؛ همچنانکه می‌بینیم قرآن کریم را اگر يك انسان کم سواد عامی بخواند ، به اندازه درک و فهم خودش برداشت می‌کند ؛ یک عارف کامل هم وقتی در این کتاب الهی تأمل می‌کند ، به اندازه توان و نیازش برداشتهای خود را خواهد داشت و چقدر خوب است که ما هم در ادبیاتمان ، در تعاریفمان ، در مسائلی که مطرح می‌کنیم ، همین اصل را رعایت کنیم ؛ که اگر چنین عمل کنیم با طرح یک مسئله ، می‌توانیم همزمان باعث تحول و تحرک در چند لایه اجتماعی شویم ؛ چه انسانهای عادی، چه انسانهای عالم و دانشمند ، چه انسانهای متفکر ، چه اهل ادبیات عرب و چه ؛ که البته چنین کاری ، نیاز به توفیق و هدایت الهی دارد و کار آسانی نیست ؛ ولی راهش وجود دارد و عمدتاً در این سری مباحث ، بدنبال چنین راه‌حلهایی هستیم؛ ان‌شاءالله.

اما مسئله جزئی که برای این جلسه در نظر گرفته شده و قرار است روی آن تأمل کنیم ، بحث شکرگزاری است نسبت به خدای متعال ؛ اول اینکه چرا شکرگزاری ؟!

از آنجاکه نمی‌خواهیم در سطح یک بیشتر از سه یا چهار موضوع را مطرح کنیم ، قاعدتاً می‌بایست از مهمترین و درعین‌حال دم‌دستی‌ترین موضوعات در دستورات الهی استفاده کنیم .

در بحث دشمن‌شناسی گفته می‌شود که باید ببینیم دشمن ما از کدام کارمان بیشتر بدش می‌آید، آن کار را بیشتر انجام دهیم و بهتر و از آنچه بیشتر خوشش می‌آید ، کمتر یا اصلاً مورد عمل قرار نگیرد .

عبارتی حضرت امام (رضوان‌الله‌علیه) دارند که فرمودند هرگاه دیدید دشمنان بواسطه رفتاری از شما داد و بیدادش بلند شد ، بدانید کارتان را خوب انجام داده اید ؛ پس با قدرت و دقت ادامه بدهید و هر وقت از شما تعریف و تمجید کرد ، بدانید اشتباه کرده‌اید ؛ برگردید اشتباهتان را پیدا کرده و اصلاحش کنید .

اگرچه این مساله را ایشان خطاب به چهره‌های سیاسی مطرح کرده اند ، اما در مورد مسائل اعتقادی هم می‌توان این مسئله را در نظر گرفت و از آن بهره‌مند شد .

زمانی که شیطان رجیم از درگاه الهی رانده شد ، قسم خورد که به عزت و جلالت همه بندگان را گمراه می‌کنم و ؛ که با این چند جمله ، چند نقطه قوت ما و چند نقطه ضعف خودش را لو داده است که فعلاً وارد جزئیاتش نمی‌شویم ؛ اما یکی از مطالبی را که لو داده ، اصل کلیدی و مهم شکرگزاری است ؛ آنجا که گفت بندگان را گمراه می‌کنم تا جایی که بیشترشان را شکرگزار نخواهی یافت ؛ یعنی یکی از نکات کلیدی که شیطان در آن طمع دارد ، این است که انسان از شکرگزاری نعمت‌های الهی غافل و بلکه نسبت به آن کافر شود ؛ لذا وقتی شیطان که به قول قرآن کریم دشمن مبین ما انسانهاست ، اینقدر تاکید بر این مطلب دارد ، پس انجام صحیح آن برای ما بسیار رشد خواهد داشت (البته اگر کسی توفیق پیدا کند و به آن عمل نماید).

* یادآوری : آنچه اینجا گفته می‌شود ، علم به راه و دین است ؛ لفظ است و ادعا و امیدواریم که خدای متعال توفیق بدهد بتوانیم به این شعارهای زیبا عمل کنیم !!

بر اساس مطالب گذشته قرار نیست مسئله شکرگزاری را از نگاه عرفانی ، معنوی و پیچیده‌ای که حتی گاهی شاید نیاز به مسائل فلسفی و کلان و غیره دارد بحث کرده و پیگیری کنیم ؛ بلکه می‌خواهیم به اندازه خودمان در این امورات تفکر و بازبینی کرده و برای زندگی امروز خودمان استفاده کنیم .

بر اساس مقدمات قبل که گفته شد چون خدای متعال حکیم مطلق است ، هر کاری که می‌کند یا دستوری که می‌دهد بینهایت حکمت و مصلحت در آن وجود دارد و نیز چون عالم مطلق است هر کاری که می‌کند یا دستوری که می‌دهد ، دارای بی‌نهایت جنبه‌های علمی می‌باشد و به همین علت اگر ما با منطق صحیحی وارد تحلیل دستورات الهی شده و تأمل کنیم ، به اندازه خودمان می‌توانیم رشد کنیم و بهره ببریم از دینی که پروردگار متعال بر ما منت گذاشته و از آن برخوردار مان کرده است .

قاعده هم بر این است که مسائل را از سطوح ابتدایی شروع کنیم و بتدریج وارد لایه‌های پایین‌تر و عمیق‌تر بشویم ؛ تا بتدریج ذهنمان عادت کند به غور کردن در دستورات و احکام الهی و حتی سایر مسائل دیگر زندگی ؛ که اگر ذهن ورزیده شود حتی در مسائل سیاسی هم می‌

تواند بخوبی تحلیل کرده ، وارد اعماق و جزئیات مسائل شود ؛ درحالیکه امور کلان را هم مدنظر داشته ، از آنها غافل نشود .

دامنه این سری مطالعات و تفکرات به عرصه زندگی شخصی خودمان هم می‌رسد و می‌توانیم در زندگی شخصی خود ، همواره هم نگاه جزئی نگر داشته باشیم و هم نگاه کلان‌نگر ؛ و محصول چنین فرآیندی (اگر بدرستی انجام گیرد) ، فردی خواهد شد که هم به اندازه کافی نگاه عمیق دارد در مسائل ، هم بقدر کافی نگاه کلان.

اگر کسی به چنین جامعیتی برسد ، قاعدتاً برنامه‌هایی می‌تواند طراحی کند که این برنامه‌ها ، همزمان هم در مسائل کلان موثر باشند و هم در مسائل خرد و جزئی و در هر دوی اینها بتواند برای جامعه هدف ، رشد ایجاد کند که ان‌شاءالله توفیق پیدا کنیم چنین عمل نمائیم.

اما بینیم آثار و برکات شکرگزاری چیست؟! بسیاری از وقت‌ها پیش آمده که انسان تب دارد و در بستر افتاده است ؛ درحالیکه دیگران دور هم می‌گویند و می‌خندند و با کمال آرامش از حضور همدیگر لذت می‌برند . در این حالت که نوعاً همگی آنرا تجربه کرده ایم ، انسان آرزو می‌کند ای کاش حال من هم خوب بود و لااقل می‌توانستم اوقاتم را با راحتی و بدون درد سپری کنم ؛ اما پس از چندی که شرایط انسان بهبود پیدا می‌کند ، انسان یادش می‌رود که حالش خوب است و لذا از این آرامش و سلامت لذتی نمی‌برد و بلکه حال بد داشتن را هم درک نمی‌کند تا چه برسد به این‌که بخواهد بابت نعمت سلامتی خودش سپاسگزار خدای متعال باشد ؛ علتش این است که نعمتی بنام سلامتی را داریم اما از آن غافلیم ؛ کی قدر آنرا می‌فهمیم ؟! زمانی که آنرا از دست بدهیم ؛ که در آن زمان فقط انسان می‌تواند حسرت گذشته و نعمت از دست رفته را بخورد .

آنچه در شکرگزاری نصیب انسان می‌شود ، (اگر انسان به جمع شکرگزاران بپیوندد - که البته کمال‌یست و باید سیر کرد تا بدان رسید) زمانی که نعمت را دارد می‌فهمد که نعمت را دارد و چقدر لذت‌بخش است اگر انسان تا حالش خوب است بفهمد و درک کند حالش خوش است ؛ وقتی سالمیم بفهمیم سالمیم و

این نعمتها را ما چقدر در زندگی داریم؟! متأسفانه خیلی از ماها از خیلی نعمتهای الهی غافلیم ؛ منتها این سری مباحث بعنوان جلسه ذکر و یادآوری این نعمتها برای انسان خوب بوده و بلکه ضروری است ؛ که گاهی انسان بنشیند و با خودش حدیث نفس کند !

الان چند تا از نعمتهای الهی را در ذهن داریم ؟!

خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید ما بر انسان تفضل بسیار کرده‌ایم ولی تعداد کمی از بندگان من شکر گزارند ؛ وقتی به همین عبارت فکر می‌کنیم که مگر چند نعمت به ما داده که الان بخواهیم شکر آن‌ها را بجا بیاوریم ؟! گاهی هرچه فکر می‌کنیم اصلاً چیزی یادمان نمی‌آید و یا به زور تعداد معدودی از آن‌ها را می‌یابیم ؛ خب این نشان‌دهنده این است که ما دچار غفلت بلکه ناشکری پروردگار شده ایم ؛ چراکه بالاخره خدای متعال منزله است از دروغ گفتن و اینکه یادمان نمی‌آید ، علتش نبودن نعمت نیست ؛ بلکه علت را در جای دیگری باید جست و با تفکر در این موارد بتدریج با دامنه‌ای وسیع و بلکه بی‌نهایت مواجه می‌شویم که تازه اینها بیان لفظی ماجرا بوده و تا باور کردن قلبی ، راه زیادی در پیش داریم (و این مسیر ، همان سیر به سمت دریافت کمال شکرگزاری است ؛ که شروعش از همین جاهاست) ؛ مثلاً بیندیشیم که آیا همسر به ما نداده ؟! آیا

شغل برایمان جور نکردم؟! حال خوب به ما نداده؟! نعمت امنیت را به ما نداده؟!؛
فرزند به ما نداده؟!؛ و ... بعد بتدریج همان مجموعه بی‌کران را پیدا می‌کنیم؛ منتها
تنها راه فهم دقیق و قلبی این ماجرا اینست که انسان بیاید و بنشیند و با خودش حساب
و کتاب کند و با تمرین و یادآوری زیاد به خودش بتدریج وارد جمع قلیل شکرگزاران شود
وگرنه صرف گفتن دیگران یا تکرار لفظ این عبارات، فایده‌ای به حال انسان نخواهد
داشت؛ پس یکی از امتیازات شکرگزاری لذت بردن از زندگی است؛ حالا بیائیم و از
لحاظ مادی به خودمان نگاه کنیم؛ به لحاظ معنوی نگاه کنیم؛ در هر کدام از این
مقوله‌ها، به موارد فراوان و جذابی می‌رسیم که گاهی اولین بار است، با آنها برخورد
می‌کنیم.

کسی آمد نزد معصوم (علیه‌السلام) عرض کرد آقا خیلی فقیر، ندار و بیچاره ام؛ آقا
فرمودند نه اتفاقاً شما خیلی وضعت خوب است و مثلاً ثروتمندی؛ طرف تعجب کرد و مصرانه
گفت آقا بنده کلی گرفتاری دارم؛ مثلاً کلی بدهکارم، ندارم، فقیرم؛ معصوم (سلام‌الله‌علیه)
فرمودند نه من می‌دانم که وضعت خوب است؛ طرف به قول معروف داشت شاخ در می‌آورد
که بالاخره اگر زندگی بنده است که خوب می‌شناسمش و می‌دانم چیزی در چنته ندارم؛ بعد
امام (ع) از طرف پرسید حاضری چقدر پول و سرمایه به تو بدهند ولی در عوض، ولایت ما را
کنار بگذاری؟! طرف گفت آقا جان اصلاً حاضر نیستم این کار را انجام دهم؛ امام معصوم
(علیه‌السلام) فرمودند دیدی به تو گفتم خیلی اوضاع خوب است؟!؛

چرا که معلوم می‌شود ارزش و اعتبار ولایت ما از همه دنیا و مافیها بیشتر و بالاتر است؛ و
شما هم آن را دارا هستید!!!

منتها مشکل اینست که ما گاهی قدر داشته‌های خود را نمی‌دانیم (و نوعاً همواره چشممان
به نداشته‌هایمان است) و زمانی هم که یادمان می‌آید چه داریم، بتدریج یادمان می‌رود که چه
نعمتهایی در اختیار داشته و داریم و یکی از راه‌های رسیدن به این کمال برجسته انسانی، همین
است که به یکدیگر و بویژه به خودمان یادآوری کنیم؛ که این دومی از همه یادآوری کردن‌ها
مهمتر، مؤثرتر و بلکه ضروری‌تر است؛ که در اینصورت آرامش انسان، درک لذتها و ... طول
عمر انسان خیلی بیشتر می‌شود؛ و برعکس جنگ اعصاب و روان انسان، گله و شکایت و ...
بیماریهای انسان نیز بسیار کمتر خواهد شد.

و همچنین صبر انسان بیشتر می‌شود؛ پیری دیرتر سراغمان می‌آید و باز هم برای
آثار و برکات همین یک دستور الهی، با یک مجموعه بینهایت مواجه می‌شویم؛ که تازه اینها به
لحاظ فردی است و در درون خومان که هیچ‌کس هم ممکن است آنرا نبیند.

حال شما تصور کنید این همسری که خدای متعال به شما داده چقدر خوب است؛ مهربان
است؛ عاقل است و غیره، همین چقدر در رفتار و زندگی خانوادگی انسان تأثیر عمیق و مثبت
می‌گذرد؟! بعد همین نعمت و شکرگزاری آن، چقدر در تربیت فرزندان انسان تأثیر
می‌گذارد؟! چقدر در آرامش خانواده و چقدر در آبروی انسان تأثیر گذار است؟! یعنی
شکرگزاری اگر بدرستی اعمال شود و از لفظ به معنا و عمل تبدیل شود، انسان می‌بیند چقدر
نعمت دوروبرش ریخته است؛ منتها از بس زیاد است انسان آنها را نمی‌بیند و زمانی متوجه آنها
می‌شویم که آنها را از دست بدهیم!!

بقول بعضیها هر کدام از ماها راضی هستیم چقدر پول بگیریم تا يك بند انگشت خود را از
دست بدهیم؟! ممکن است کسی بگوید مثلاً اگر یک بند انگشت از انسان قطع شود چه می‌شود

؟! ولی بعد انسان فکرش را که می کند آن کسی که دچار چنین نقیصه ای شده چقدر در زندگی اش محدودیت ایجاد می شود؟! در کارهایش ؛ در رفتارهایش و ... حتی در ظاهرش ؟!

حالا يك بندانگشت در این ماجرا شاید برای خیلی از ماها قابل درک نباشد ؛ اما قطع يك دست را شاید بهتر درك كنيم ؛ اما همین نعمت را تا بحال چقدر درك کرده و از جهت داشتنش از خدای متعال ، تشکر کرده ایم ؟!

حال این دست نمادی است از کل نعمتهای دم دستی که داریم ؛ آبرو ؛ آرا مش ؛ سرمایه ؛ جلسات ذکر و غیره ؛ چقدر این نعمتها را نعمت می دانیم و چقدر قدرشان را می شناسیم ؟! لذا این شکرگزاری که اینقدر شیطان روی آن تاکید کرده است می بینم با وجود آن ، چقدر زندگی راحت تر و لذت بخش تر است ؟!

یک بعد دیگر این ماجرا حتی می تواند از لحاظ سیاسی تأثیرگذار بوده و نقش آفرینی کند ؛ یعنی چه ؟!

مثلاً فرض کنید الان یک دولتی سرکار است که به هر دلیلی نمی تواند مسائل کشور را حل کرده و تنظیم نماید ؛ در چنین شرایطی قیمتها چنان بالا می روند که عموم مردم در تامین مایحتاج زندگی شان دچار مشکل می شوند ؛ حتی در همین شرایط هم اگر انسان دقت کند ، باز می تواند به وفور نعمت ها و فرصتهایی را ببیند که در نگاه اول دیده نمی شوند ؛ مثل چه ؟!

یکی از برکات ناخواسته این گرانیها ، تعدیل مصرف سرانه ما ایرانیها است ؛ ما مجبور می شویم بهتر مصرف کنیم ؛ یعنی اگر هر ماه دو کیلو گوشت قرمز مصرف می کردیم ، الان دیگر مجبوریم ماهی یک کیلو مصرف کنیم ؛ اگر در ماه یک کیلو مصرف می کردیم الان دیگر هر دوماه یک کیلو مصرف می کنیم و ؛ یعنی خودبه خود باب بسیاری از اسراف های ما بواسطه این گرانیها دارد بسته می شود ؛ اگرچه معمولاً اینها جزو اهداف دولتها نبوده و بصورت ناخواسته پیش می آیند .

یا در همین مساله کرونا وقتی انسان تامل می کند ، می بیند علی رغم تلخیها و هزینه های زیادی که برای مردم دنیا ایجاد کرده ، چه برکات ناخواسته ای در سطوح داخلی و خارجی ایجاد کرده است.

حال چه نتیجه ای می خواهیم از این مباحث بگیریم ؟!

یکی از برکات و نتایج شکرگزاری خوشبین بودن انسان است ؛ جمله "ما رايت الا جمیلا" که مربوط به حضرت زینب (سلام الله علیها) است ، در این مورد قابل توجه است ؛ یعنی نگاه مثبت داشتن و اصطلاحاً نیمه پر لیوان را دیدن ؛ یعنی در شرایطی که همه چیز خراب است و بهم ریخته ، اگر نگاه مثبت دینی باشد موارد مثبت زیادی می توان دید ؛ اگرچه از واقع بینی در دیدن فجایع و موارد منفی هم نباید غافل شد .

می بینیم حالا خیلی هم بد نشده ؛ خیلی هم اوضاع خراب نیست ؛ ناخواسته و به لطف الهی چیزهای جدید و خوبی هم بدست آمده است (تعبیر آیات الهی قرآن کریم درباره اولیای الهی که "لاخوف علیهم و لا هم یحزنون" ، در این باره قابل تامل است).

اگر انسان این را بداند چه اتفاقی می‌افتد؟! یکی اینکه زیر فشار دولت‌ها و مسئولین اینچنینی دیگر کمر انسان نمی‌شکند؛ گله و شکایت چندانی نمی‌کند؛ داد و پیداد افسار گسیخته نمی‌کند (که بعدها بعضی‌ها بیایند از آن سوءاستفاده کنند).

همین الان علی‌رغم این گرانیها و نابسامانیهای موجود، اگر سایر امتیازات دیگر را بشماریم، خود به خود بسیاری از بهانه‌هایی که دشمنان ما دنبالشان می‌گردند تا از آنها برای آشوب‌های اجتماعی سوءاستفاده کنند از بین می‌روند.

یعنی اگر بگویند آقا اجناس گران است، به قول معروف می‌گوید دنده مان نرم، که در انتخاب بعضی از مسئولین دقت نکردیم؛ تا عبرت شود برای انتخابهای بعدیمان؛ و مواردی از این دست.

لذا اگرچه ما از این اوضاع ناراحت و گله‌مندیم، اما همه‌اش هم مطلقاً بد نیست.

بنابراین شکرگزاری باعث می‌شود انسان زوایای جدیدی در زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، خانوادگی و غیره پیدا کند.

برای تحلیل و درک عمیق‌تر و دقیق‌تر نسبت به این مساله، نیاز به تفکر و مطالعه بیشتر می‌باشد؛ منتها این مباحث محدود چهار جلسه‌ای، تنها تلنگری است برای شروع این حرکت‌های فکری، علمی و عملی که اگر انسان در همین یک موضوع بدرستی تأمل کند، شاید تا آخر عمر هم نتواند به آخر ماجرا برسد؛ و البته تکلیفی هم نداریم که لزوماً تا آخر این راه را برویم.

یک جمله‌ای مرحوم سهراب سپهری دارند که بنظر می‌رسد اگر کل عمر این انسان یک طرف و این یک جمله را طرف دیگری بگذاریم، این جمله می‌تواند با طرف دیگر برابری کند؛ شاهکاری است این جمله! (اگرچه نمی‌دانیم این عبارات را با چه پشتوانه اعتقادی یا فکری گفته‌اند)؛ اما شاید بتوان گفت این جمله، ابعادی عرفانی هم داشته باشد(!)

می‌گوید: کار ما نیست شناسایی راز گل سرخ؛ کار ما شاید این است که در افسون گل سرخ شناور باشیم!!

یعنی ما وظیفه نداریم که بفهمیم خدای متعال دقیقاً چرا این اتفاق را پیش آورده است؛ وظیفه ما در همین حد است که فکر کرده و به نتیجه برسیم که در هر کاری و حکمی که صادر شده، بی‌نهایت علم، حکمت و فلسفه نهفته است؛ پنج تا، ده تا، بیست تا و را بشماریم؛ تایید و تصدیق عقلی و علمی کنیم و بتدریج در علم و حکمت الهی، دچار تحیر شویم؛ به همان نسبت که انسان دچار تحیر شود، به همان نسبت هم به مقصد و حقیقت رسیده است؛ چرا که خدای متعال می‌خواسته بواسطه این بی‌کرانگی‌ها، انسان را مدهوش و متحیر وجود و کمال خود کند!

*نکته: یکی از اسماء الهی، اله است که معنای آن را گفته‌اند کسی که انسان درباره‌اش متحیر شده است (لااله الا الله)؛ یعنی انسان متحیر می‌شود که او چقدر دارای علم و حکمت بی‌پایان بوده؛ چقدر نعمت اسلام و دینی که به ما داده بزرگ بوده؛ چقدر این نعمتهایی که به ما داده زیاد است و؛ و پس از درک و دریافت چنین حقایقی، باید این موضوع را رها کرده سراغ موضوع دیگری برود.

به این ترتیب می بینیم دین يك مجموعه بینهایت در بینهایتی است ؛ که اگر ما بخواهیم روی همه ابعاد آن تأمل ، تحقیق و تفکر کنیم تا آخر عمر هم به پایان نمی رسد ؛ بلکه از ما خواسته به جایی برسیم که نسبت به ساحت مقدسش ، واله و مست و نهایتاً تسلیم شویم ؛ که تازه بعنوان واقعی کلمه می شویم مسلمان ؛ یعنی کسیکه تسلیم امر پروردگارش شده است.

حالا این مقام کی بدست می آید ؛ ظاهراً در سیر و سلوک گفته می شود از جمله بالاترین مراحل سیر و سلوک ، تسلیم شدن انسان است در برابر پروردگارش ؛ همچنان که حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) در روز عاشورا خطاب به خدای متعال فرمود : الهی رضا بقضائك و تسلیم لأمرك ؛ که البته چنین مقامی (تسلیم و رضا) به این آسانی هم بدست نمی آید ؛ ولی یکی از آسانترین راه های نیل به اینچنین مقصود شریفی ، تفکر در این امور است ؛ که بواسطه آن هم عقل و هم علم انسان زیاد می شود ؛ هم آرامش انسان زیاد می شود ؛ هم روحیه بندگی و تعبد در انسان گسترش می یابد و هم

این یک بحث جزء نگرانه بود درباره شکرگزاری و بعضی از ابعاد مختلف آن ؛ اما بحثی هم داشته باشیم درباره کلان داستان ؛ در یکی از جلسات گچساران که همین مباحث مطرح شد ، یکی از دوستان پیشنهاد داد که وقتی مسائل این چنینی مطرح می شوند ، گاهی انسان کسل می شود و بهتر است مطالب را روی تابلو بنویسید یا بصورت ویدئو پروژکتور ارائه دهید ؛ بنظر می رسد پیشنهاد و تحلیل درستی باشد ؛ چرا که گاهی مخاطب ما نیروی فکری و علمی بالایی ندارد (خصوصاً در صالحین) و طبیعتاً اینگونه مباحث صرفاً نظری ، ممکن است برایش خسته کننده باشد ؛ به همین دلیل در جلسه بعد به فکر افتادیم مطالب را روی تابلو نوشته و از روی تابلو مطالب را توضیح داده و تشریح کنیم.

در بحث مربوط به این جلسه ، جدولی کشیدیم بنام " جدول آرزوها " ؛ با این موضوع که آرزوهائیان چیست و هر کس هر آرزویی دارد بگوید تا ما در یکی از ستون های این جدول بنویسیم . در ستون بعد نقایص فعلی جامعه را با مشورت دوستان نوشتیم ؛ ستون بعد تعلق داشت به نیازهای جامعه فعلی و نهایتاً ستون آخر هم مربوط می شد به وعده هایی که طرح ، مدعی رسیدن یا رساندن فارغ التحصیلان به آنهاست .

اما هدف از طراحی چنین جدولی چه بود ؟!

هدف این بود که آنچه آرزو داریم و آنچه آسیب شناسی می کنیم ، بصورت فشرده در حد یک ربع ساعت مطرح کنیم ؛ که مثلاً این آسیبها و این عوارض را ما داریم و این بحث چگونه می تواند آنها را تامین کند؟!

در این جدول مطالب زیادی نوشته شده بود که وقتی از دوستان سوال شد که آرزوهائیان را بگوئید بنویسیم ، یکی از دوستان بعنوان اولین گزینه گفت شهید شدن ؛ دیگری گفت مثلاً عارف شدن ؛ دیگری گفت دانشمند شدن و غیره .

به دوستان عرض کردیم ببینید اینجا آرمانی حرف بزیم ؛ واقعاً کسی دوست ندارد پولدار شود ؟! چرا ؛ همه دوست دارند . لذا اولین ردیف را نوشتیم پولدار شدن ؛ خیلی فانتزی فکر نکنید ؛ آیا مثلاً دوست ندارید مشهور شوید؟! چرا ؛ همه دوست داریم . لذا ردیف

دوم را نوشتیم مشهور شدن ؛ یا مثلاً آیا دوست ندارید قدرتمند شوید؟! یا راحت شدن؟! یا استاد حوزه و دانشگاه شدن و بالاخره شهید شدن؟!

که قاعدتاً یک مجموعه بی‌نهایتی است . در ستون بعد ایرادات جامعه را نوشتیم که مثلاً در جامعه فعلی چه نقایصی وجود دارد؟! مواردی مانند بی‌عدالتی ، ضعف آموزش ، سبک بودن مطالب بعضی منبرها و تریبون‌ها ، جذاب نبودن بعضی از مطالب سخنرانان ، گرانی و تورم ، بیکاری ، بالا بودن هزینه‌های درمان و تحصیل ، مدرک گرایی ، عدم شایسته‌سالاری ، روابط بجای ضوابط ، بدبینی نسبت به دین ، ضعف تحلیل سیاسی ، ضعف فرهنگی ، افسردگی و بیحالی و ... کم بودن سرانه مطالعه .

{ به دو ستان عرض شد (بقول آقای ازغدی) که اینها به عقل ناقص ما رسیده و حالا اگر به عقل ناقص شما هم (!) چیزی می‌رسد بگوئید تا اضافه کنیم !!! }

ستون بعد هم نیازهای جامعه بود ؛ که درحقیقت برطرف کردن همان نقایص (ستون قبل) بود و لذا خیلی نیاز به تشریح نداشت ؛ اما ستون وعده‌ها ؛ یعنی مقاصدی که با عمل کامل به برنامه‌های این طرح ، می‌توان بدست آورد؛ ان شاءالله.

*** بعضی از مقاصد مهم طرح شهید چمران (رضوان الله علیه):

* یکی از مهمترین این مقاصد، عدالت‌گستری است ؛ اما چگونه ؟!

از آنجا که این طرح مبتنی بر تفکر آزاد و صحیح می‌باشد (آنهم مبتنی بر اصول اسلام و انقلاب) ، بواسطه این نوع از تفکر می‌توان به علوم جدید و سطح بالا دست یافت ؛ بواسطه این علوم ، اعمال افراد اصلاح می‌شود و به این واسطه ، عملاً نفوذ فرد در جامعه زیاد می‌شود (قاعدتاً بصورت طبیعی و تدریجی).

این سیر منطقی باعث می‌شود که اگر یک فرد مستعدی در محرومترین نقاط این کشور ، چنین مسائلی را بدرستی دریافت کرده و بخوبی پیگیری نماید ، بتواند بتدریج (در حیطه استعداد ذاتی خود) تبدیل به یک نخبه شود ؛ حال اگر در همان محل زندگی خود ، به یک نظریه یا تحلیلی جدید برسد و گزارشی از کشف یا اختراع خود را منتشر کند ، چقدر از آن استقبال می‌شود ؟!

قاعدتاً مورد توجه قرار خواهد گرفت (حداقل توسط مراکزی که مرتبط با آن نظریه یا تحلیل هستند) و بدین ترتیب آن نخبه منطقه محروم ، بتدریج می‌آید در مراکز علمی یا فرهنگی جامعه قرار می‌گیرد .

اما روال آموزشی فعلی چگونه است؟! اگر پول نداشته باشیم دوره‌های سطح بالا را نمی‌توانیم طی کنیم ؛ چنین دوره‌هایی را طی نکنیم ، کنکور قبول نمی‌شویم ؛ کنکور قبول نشویم ، دانشگاه نمی‌رویم ؛ دانشگاه نرویم مدرک نمی‌گیریم و مدرک نداشته باشیم کار گیر نمی‌آید ؛ آیا این بی‌عدالتی نیست ؟!

ولی در این طرح ، خودت هستی و خدای خودت ؛ بر مبنای دین و استعداد ایرانی خودتان تلاش کنید ؛ به نظریات و کشفیات جدید برسید ؛ جامعه هم تشنه مسائل و ادبیات جدید است و به

فضل الهي در جاي مناسب خودتان قرار خواهید گرفت (و اولین گام در این مسیر ، درك و دریافت صحیح و کامل مباني همین طرح و تبلیغ و ترویج آن در میان اطرافیان است).

البته هرکدام از این عبارات قابل بحث هستند و ما در اینجا فقط بصورت تیتروار سرفصلها را بیان می کنیم ؛ و در مباحث آینده بصورت عینی تر و مفصل تر درباره این مسائل بحث خواهیم کر؛ ان شاءالله.

هر کس هم عمل کند به اندازه کافی جا برای فعالیت و تلاش هست ؛ مثلاً الان چند مؤسسه علمی -فرهنگی در کشور و در منطقه داریم که بدنبال راهکار جهت حل مشکلات مختلف اقتصادی ، فرهنگی و ... سیاسی جامعه می گردند؟! راهکارهای زیادی هم ارائه داده می شود ؛ که البته بیشتر این راهکارها یا جذاب نیستند ؛ یا آسان نیستند ؛ یا برای همه کس قابلیت اجرایی ندارند و یا

در حالیکه اگر ما توانستیم راهی پیدا کنیم که از یکطرف برای همه قابل درك و اجرا باشد و از طرف دیگر گوشه ای از نیازمندیهای مردم را تامین نماید ، قطعاً برای عموم مردم جالب ، جذاب و دوست داشتنی خواهد بود ؛ لذا می توان به حضور عمومی مردم در آن طرح امیدوار بود ؛ که در اینصورت ، چون مردم را وارد کار کرده ایم ، به تعبیر رهبري معظم انقلاب ، کارها بهتر و بیشتر پیش خواهند رفت.

الان کیست که دوست نداشته باشد فرزندش دانشمند شود(آن هم با کمترین هزینه)؟! مردم از خدا می خواهند که چنین فرصتی برای خود یا فرزندانشان فراهم شود و چقدر مراکز علمی هزینه می کنند برای چنین برنامه هایی؟! آیا صاحبان رسانه ، فردی را با این توانائیهای خاص براحتی جذب نمی کنند؟!

البته اینها تحلیل منطقی ماجراست و هنوز عین این شرایط تجربه نشده است ؛ اما این سری منطقی ها و مقدمات را کنار هم که بگذاریم ، این نتایج بصورت طبیعی به دست می آیند؛ ان شاءالله.

* بالا رفتن سرانه درآمدی مردم ؛ یعنی وقتی شما روش ارائه دادید به جامعه (که به این راحتی می توان دانا شد) ، بتدریج خانواده ها تلاش می کنند فرزندانشان را در این مسیر قرار دهند و بتدریج منبع درآمدی افراد و خانواده ها ، کتابها و مجالس علمی خواهند بود و از طرفی چون بواسطه امکانات موجود در دنیا ، امکان ایجاد ارتباط با مردم سایر مناطق داخلی و خارجی وجود دارد ، لذا می توان روز به روز منابع مالی و برنامه ریزی را به این سمت سوق داد.

* مطلب دیگر اینکه اگر بتوان بر اساس مباني اسلام و انقلاب تولید محتوای مناسب کرد ، بتدریج می توان جذب مراکز علمی حوزوی یا دانشگاهی شد (ولو ابتدا بصورت پاره وقت ، مشاوره ، سخنران و یا ... باشد) و به تبع چنین رویکردی ، بسیاری از مسائل دنیوی و مادی انسان هم بتدریج سر و سامان خواهند گرفت (و با اندك تأملی ، بعضی از زوایای پنهان این بحث مشخص می شوند).

* ویژگی دیگر فارغ التحصلان این طرح ، انقلابی و اسلامی عمل کردن آنهاست ؛ با این توضیح که هر جایی بروند ، به حداقلهای هزینه ای بسنده می کنند و با بیشترین و سریعترین بازخوردها هم مواجه می شوند ؛ که چنین ویژگیهایی باعث خواهند شد ، فرد مورد نظر برای

سخنرانیها و همایشها راحت تر دعوت شود ؛ و بدین ترتیب بسیاری از هزینه های سرسام آور (و بی فایده) همایشها و نشستهای علمی پائین می آید.

یادآوری شود : بعضی سمینارها (!) های پر زرق و برق و صد البته خالی از محتوا.

* در ادامه مقاصد طرح می‌رسیم به آسان تر شدن تحصیل مفید و استفاده از نخبگان به جای افراد صاحب نفوذ ؛ یعنی اگر شما حرف نویی داشته باشید ، افرادی که با نفوذ و رابطه مشغول تدریس و تحصیل و صاحب تریبون شده‌اند ، خود به خود و بتدریج حذف می شوند ؛ به تعبیر دیگر خود جامعه ، افراد نخبه تر را می‌شناسایی کرده ، به کار می‌گیرد و آن کسی که حرفی برای گفتن ندارد ، خودبه خود و بصورت طبیعی فراموش می شود ؛ که از جمله رهاوردهای بلند مدت چنین طرحهایی ، شایسته سالاری و حذف نظام مدرک‌گرایی است.

* علاقمندتر شدن مردم به دین و مباحث دینی ؛ وقتی ما دین را با علوم و ادبیات روز ، طرح و معرفی کردیم و اصول روان‌شناسی ، جامعه‌شناسی ، سیاست ، بنیان‌های علم اقتصاد و فرهنگ را از مغز دین بصورت کاربردی و جذاب درآورده و ارائه کردیم ، در اینصورت شائبه‌هایی که علیه دین بوجود آمده (که مثلاً دین کهنه بوده و متعلق به هزار و چهارصد سال قبل می باشد) خود به خود و بتدریج از بین می‌رود ؛ کما اینکه خود قرآن کریم هم بیان می‌فرماید زمان ظهور و حضور پیامبران الهی (رضوان الله علیهم اجمعین بعدد ما احاط به علمه) بعضی از مردم می‌گفتند اینها افسانه‌های گذشتگان است !

ولی اگر مردم با ادبیات اصیل دینی آشنا شوند و مبانی آن را بدرستی دریافت کنند ، می‌توانیم بر اساس مبانی دین ، مسائل جاری کشور را حل و فصل کنیم ؛ حالا درباره هر موضوعی که می‌خواهد باشد ؛ ولو جدیدترین مسائل علمی روز دنیا باشد.

* مطلب بعد بالا رفتن سطح سواد سیاسی مردم است ؛ یعنی ما اگر فهمیدیم دستورات دین مبین اسلام ، چقدر عمیق است و چه زوایایی را حتی در سیاست ، اقتصاد ، پزشکی و دیده است ، به همان نسبت جایگاه یک فقیه دینی برایمان اعتبار بیشتری پیدا می‌کند و در راس این مراجع ، ولی فقیه برایمان معتبرتر می‌شود و به تبع این درک و رشد معنوی ، زمانی که شخص ولی فقیه می‌گوید مسیر از این طرف است ، می‌گویی آن مرجع تقلید یا فرد عالم دینی اینقدر از دین ، دنیا و علم آگاهی دارد ، اینکه دیگر ولی فقیه است ؛ که از یکطرف زبده‌ترین مراجع تقلید است و از طرف دیگر نایب امام زمان (عج) است ؛ لذا بهتر و عمیق‌تر به دستورات و تذکراتش توجه شده ، بدانها عمل می‌شود و بواسطه این یک حرکت ، خود به خود بسیاری از گره های کشور یا بوجود نمی‌آیند و یا اگر هم پیش بیایند ، باز می‌شوند ؛ آنهم با کمترین هزینه های مادی و معنوی و البته در کمترین زمان ممکن.

* از طرفی دیگر وقتی گره های سیاسی باز شوند ، بسیاری از گره‌های دیگر خودبه‌خود باز می‌شوند ؛ چراکه بسیاری از مسائل جامعه ، بر اساس موضعگیری های سیاسیون جامعه بوجود می‌آیند و اگر مردم در حرکت‌های سیاسی خود بدرستی عمل کنند ، دیگر برای اداره بهتر کشور ، لازم نیست چندان نگرانی و گرفتاری خاصی را تحمل کنند و از آن به بعد دیگر عموم دردسرهای و زحمات ، برعهده کسانی است که در انتخاباتها بدرستی انتخاب شده‌اند ؛ چرا که فرد منتخب دیگر از وقت و زندگی خود می‌زند و برای رفاه مردم تلاش مفید و مؤثر می‌کند ؛ چون دیگر درگیر جلب منافع خود یا حزب خود نیست ؛ کما اینکه در بین مسئولین منتخب مردم افرادی بوده و هستند که در شبانه روز تا هیجده ساعت کار مفید انجام می‌دهند و از طرفی مسئولانی هم داشته و داریم که در طول یک شبانه روز ، حتی هشت ساعت هم کار نمی‌کنند .

* مطلب بعد رشد فرهنگ عمومی جامعه است ؛ آنهم با کمترین هزینه و بیشترین شتاب ممکن ؛ چرا که وقتی موفق شدیم مردم را وارد کارهای اینچینی کنیم ، گفتمان سازی ایجاد می شود و به تبع آن ، باورها و انگیزه های عمومی جامعه حرکت کرده ، رشد می نماید و محصول چنین تحولی ، رشد عمومی فرهنگ (در همه ابعاد خود) خواهد بود.

* در روایات داریم که در زمان ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ، مردم در درون خانه هایشان علوم و معارف را کسب می کنند ؛ یعنی چه ؟!

مرحوم آقای دولابی (رضوان الله علیه) درباره محبت اهل بیت (علیهم السلام) می فرمودند اگر محبت ائمه (علیهم السلام) در جامعه نهادینه شده و مردم با محبت اهل بیت (سلام الله علیهم اجمعین) رشد کنند ، بساط علم اندوزی به سبک امروزی ، برچیده می شود ؛ یعنی شخص از درون قلب خود ، علوم را دریافت می کند و نیاز چندانی به هزینه کردن در این مسیرها نیست !

علاوه بر این ، علمی که انسان از درون سینه اش دریافت می کند چون مبنای الهی دارد ، تحول آفرین است ؛ چون از دل برآمده ، لاجرم بر دل افراد هم تاثیر گذار خواهد بود.

اگر کسی توانست از درون حرکت کند ، هم بسیاری از مسائل برای خودش حل می شود و هم می تواند حلال بسیاری از مسائل دیگران شود ؛

"هرکه به دیدار تو نائل شود یک شبه حلال مسائل شود"

* مطلب دیگر یافتن ادراکات دقیق تر ، عمیق تر و لطیف تر است .

در حال حاضر چند نفر از ما وقتی سر کلاس درسی می نشینیم ، از مباحث کلاس لذت می بریم ؟! عموماً منتظریم زنگ پایان کلاس نواخته شده و هر کس به طرفی برود ؛ آیا اینطور نیستیم ؟!

یکی از بانوان معلم مقطع پیش دبستانی نقل می کرد ، دانش آموزانم می گویند خانم تورا به خدا فردا را تعطیل نکنید ؛ درحالیکه فردا روز تعطیل رسمی بوده !! اینکه چرا اینطور می شود ؛ ماجرا همان شعر قدیمی است :

"درس معلم ار بود زمزمه محبتی ؛ جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را"

اینکه چرا بعضی از کلاسها ، منابع یا تربیونهای ما اینچنین کسل کننده و کم تاثیر شده اند ، جوابهای متعددی دارد که در اینجا قول یکی از بزرگان را نقل می کنیم:

یکی از علما چند سال پیش گفته بود ما از بالای منبر مطلب می گوئیم ، شاگردان آنها را یادداشت می کنند ؛ سپس می روند آنها را کتاب می کنند و پس از آن ، کتابها را بر بالای منابر ، تحویل شاگردانشان می دهند ؛ آنها نیز همین ها را نوشته کتاب می کنند و!!!

یعنی یک دور بوجود آمده ، که نوآوری چندانی در مطالب و منابع صورت نمی گیرد و محصول چنین فرایندی ، طبیعتاً از دست رفتن فرصت ، مخاطب و جامعه است .

بزرگی فرموده بودند : بعضی ها مثل مورچه دائم در حال جمع آوری علم و معلومات هستند ؛ بعضی ها هم مثل عنکبوت فقط در حال پراکندن و انتشار علم و آگاهی هستند ؛ که هر دوی اینها

اشتباه است ؛ انسان باید مثل زنبور عسل باشد ؛ علم دیگران را بگیرد ، آنرا فرآوری کرده و محصولی جدید ارائه دهد.

براساس آنچه گذشت می‌توان گفت اگر براساس طرح شهید چمران (رضوان‌الله‌علیه) بدرستی عمل کنیم ، علاقه‌های عمیق‌تر ، جدیدتر و لطیف‌تر بدست می‌آید نسبت به سخنرانی‌ها ، رسانه‌ها ، هیئت‌ها ، دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه ؛ ان شاءالله.

در حال حاضر بعضی از مجالس ما آنقدر بی‌محتوا شده اند (حتی گاهی در خود هیئت‌های مذهبی) که مخاطب در وقت سخنرانی می‌رود بیرون و اول روضه و عزاداری یا مدیحه‌سرایی می‌آید داخل ؛ و این یعنی ما مخاطب را تا حدود زیادی از دست داده‌ایم ؛ درحالی‌که ائمه (علیهم‌السلام) به ما فرمودند این سخنرانی‌ها و مباحث علمی ارزش ، اعتبار و ثوابش بسیار بیشتر از آن عزاداری‌ها یا مدیحه‌سرایی‌هاست ؛ البته این به معنای بی‌ارزش بودن مجالس روضه و مدح اهل بیت (علیهم‌السلام) نیست ؛ بلکه منظور اینست که ارزش جلسات علمی بسیار بالاتر و شریف‌تر است.

در شب قدر فرموده اند همه کارها باید تعطیل شوند و همگی مشغول دعا ، مناجات ، نماز ، ذکر مصیبت و غیره شوند ؛ اما همین روایات نسبت به تشکیل جلسات علمی ، تاکیدات فراوانی کرده اند !!!

اما جامعه فرهنگی ، سیاسی و دینی ما در چنین مناسبت‌هایی (که از آنها به ایام الله تعبیر شده است) چطور استفاده کرده و از آن بهره‌برداری می‌کنیم ؟!

ایام خاصی مانند شبهای قدر ، شبهای محرم ، شبهای ماه مبارک رمضان ، 22 بهمن ماه ، 9 دی و 12 فروردین (روز جمهوری اسلامی) ، بسیاری از مردم با ظرفیتهایی بسیار زیاد و آمادگی بسیار بالایی برای شنیدن تحلیل‌های جدید ، اطلاعات نو و راهکارهای مناسب با تمام وجودشان حاضر می‌شوند ؛ اما دریغ از یک سخنران قوی ، فرصت‌شناس و زیرک که از اینهمه فرصت و ظرفیت استفاده مناسب را بعمل بیاورد ؛ و این یعنی از دست دادن فرصت هدایت کاروانی مردم ؛ جذب جوانان و نوجوانان و برداشتن گامهای جهشی و استوار در بدنه مردمی جامعه.

بعضی از سخنرانهای ما در این مناسبات خاص ، تنها به بیان بدیهیات بسنده می‌کنند ؛ چه در حوزه اسلام و چه در حوزه انقلاب ؛ فلان کس فلان موقع به دنیا آمد ؛ فلان موقع فلان کار را کرده ؛ فلان اتفاق افتاده ؛ در تاریخ فلان از دنیا رفت ؛ در حالیکه تمام این فلانی‌ها را آن آدم کم‌سواد عامی کوچه بازاری هم می‌داند.

بدون کوچکترین نوآوری تحول‌آفرین و حداقل اطلاعات جدید ، که مخاطب ما دست‌کم تکلیف سیاسی ، اقتصادی یا فرهنگی خودش را بیشتر و بهتر بفهمد (بویژه حالا که جنگ اصلی ما اقتصادی است) !!!

* و اما آخرین مطلب در این مبحث عبارتست از رایگان و فراگیر شدن علم اندوزی در جامعه :

یعنی دیگر لازم نیست که فردی ، مدارج علمی داشته باشد ؛ سالها و ساعتها وقت بگذارد تا به جایی برسد ؛ بلکه کافیت مبانی را دریافت کرده با یکدیگر مباحثه کنیم ؛ که در اینصورت خود به خود گامها و کارهای بعد هم مشخص خواهند شد؛ ان شاء الله.

روایت فرمود اگر بدانچه می‌دانید عمل کنید ، خدای متعال آنچه را نمی‌دانید (و مورد نیازتان است) به شما یاد داده و هدایت می‌کند ؛ یکی از راهها و مصادیق این روایت شریف ، انجام مباحثات علمی است ؛ البته بر اساس مبانی صحیح دینی و انقلابی و با توجه به استعداد و خلاقیت ایرانی .

**** اما یک سوال اساسی :**

چرا خدای متعال علم هدایت مسلمین ، بلکه مستضعفین جهان را در ایران قرار داده است؟! در حال حاضر مگر در دنیا کسی غیر از جمهوری اسلامی ، چنین علمی را برپا کرده است؟! در همین مسئله باید واقعاً تأمل کنیم که چه اتفاقی افتاد؟! چه زمینه‌هایی وجود داشت؟! و الان ما مردم ایران چه فرصتهای ناب داریم؟!

جهت سلامتی و تعجیل در فرج امام زمان (علیه السلام) اجماعاً صلوات